

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جمال الهی در آینه بشری

احمد ترابی

رسولان الهی برای ایفای رسالت و ابلاغ پیام خدا به انسان، همواره از میان خود انسان‌ها انتخاب شده‌اند. خاستگاه انسانی پیامبران و رسولان الهی، از نگاه قرآن، یک امتیاز و نقطه قوت شمرده شده است. چنان که در چند آیه چنین آمده است:

«هو الَّذی بعث فی الامیین رسولاً منهم» (جمعه 2/).

«اوست که در میان مردم درس ناخوانده مکه، رسولی را از خودشان برانگیخت.»

ابراهیم علیه السلام بنیانگذار خانه توحید نیز در نیایش‌های خود از خدا خواسته بود:

«رَبَّنَا و ابعث فیهم رسولاً منهم» (بقره 129)

«پروردگارا! در میان آنان - که در کنار این خانه خواهند زیست - پیامبری از خودشان مبعوث کن!»

و در نهایت خدای متعال با تعبیری ویژه از این مسأله یاد کرده و فرموده است:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (آل عمران 164)

«خدا بر مؤمنان منت نهاده است بدان جهت که در میان ایشان رسولی از جنس خودشان برانگیخته است.» البته در این که تعبیر «منهم» و «من انفسهم» دقیقاً اشاره به چه معنا و کدام بعد از ابعاد سنخیت قومی، فرهنگی، اجتماعی و انسانی دارد، مجال تأمل و تحقیق هست؛ اما اجمالاً می‌توان گفت که در تمام این آیات و آیات مشابه آن، آنچه به عنوان یک ارزش و مرجح حساب آمده، اصل هماهنگی، قرابت و سنخیت هر چه بیشتر رسولان الهی با کسانی است که مخاطب آنها بوده و هستند.

وزن و آهنگ این آیات، به نوعی هم‌وزن و هماهنگ با آیاتی از این قسم است:

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» (نحل 72)

«خداست که برای شما از جنس و نفس خودتان، همسرانی قرار داد.»

انسان در نظام طبیعت بیشترین و گسترده‌ترین انس و الفت و وابستگی و دلبستگی را به «همسر» داشته و دارد و خداوند بی‌آن که نعمت سنخیت و هم نوعی همسران را بر آنان منت نهاده باشد، اهمیت این نعمت را به رخ آنان کشیده است.

«وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا فِيهَا» (روم 21)

«و از آیات الهی است که برای شما همسرانی از جنس و نفس خودتان آفرید تا در پرتو آن آرامش یابید و به او اعتماد و تمایل ورزید.»

در این گونه آیات، سنخیت و هم جنسی و یکسانی وجودی همسران، یگانه عامل - و دست کم مهمترین عامل - الفت، اعتماد، تمایل، همدلی و همراهی همسران معرفی شده است. زیرا انسان به طور طبیعی

«خود» را بیش و پیش از هر چیز می‌فهمد و می‌خواهد و هر چه با او خودی‌تر باشد و سنخیت بیشتر داشته باشد، برایش مفهوم‌تر و مقبول‌تر است و هر گاه در فهم و درک معنایی نیاز به توضیح و تمثیل داشته باشد، چنانچه مثال را از وجود و نیاز و روابط اجتماعی خود او بیاورند، برایش مفهوم‌تر و دلپذیرتر خواهد بود.

«ضرب لکم مثلاً من انفسکم» (روم/28)

«خداوند مثالی از خودتان، برای شما زده است».

این جستاری بود در برخی آیات قرآن به منظور کشف این معنا که چرا خداوند «خودی بودن» «سنخیت داشتن رسولان و پیامبران با انسان‌ها» و در نهایت «بشر بودن» و «رشد یافتگی آنان در فضای طبیعی زندگی انسان‌ها» را یک امتیاز و نقطه قوت به حساب آورده و بر آن تأکید داشته است. این در حالی است که:

1 - معمولاً پیروان ادیان آسمانی تلاش داشته‌اند تا پیامبران خود را در جایگاهی فراتر از جایگاه بشری قرار دهند، چنان که:

«... و قالت اليهود عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ... و قالت النصارى المسيح ابن الله» (توبه/30)

«یهود گفتند: عزیز پسر خداست.» و نصاری گفتند: «مسیح پسر خداست».

2 - در مقابل گروه نخست، دسته دیگری، بشر بودن پیامبران الهی را، بهانه‌ای برای انکار پیامبری و رسالت آنان از سوی خدا قرار داده و چنین اظهار داشته‌اند:

«قالوا إن انتم إلا بشرٌ مثلنا» (ابراهیم/10)

«آنها گفتند: ما اینها را نمی‌فهمیم! همین اندازه می‌دانیم که (شما انسان‌هایی همانند ما هستید».

«ما هذا إلا بشرٌ مثلکم یرید أن یتفضّل علیکم» (مؤمنون/24)

«این مرد جز بشری همچون شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید!»

«ما هذا إلا بشرٌ مثلکم يأکل مما تأکلون منه و یشرّب مما تشرّبون» (مؤمنون/33)

«این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد!» پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!»

گسترده‌گی این شبهه در میان امت‌های مختلف به حدی بوده است که خدای متعال آن را چنین بازگفته است:

«ما منع الناس أن يؤمنوا إذ جاءهم الهدى إلا أن قالوا أبعث الله بشراً رسولاً» (اسراء/94)

«تنها چیزی که بعد از آمدن هدایت مانع شد مردم ایمان بیاورند، این بود که (از روی نادانی و بی‌خبری)

گفتند: «آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟!»

اگر الف و لام «الناس» را برای «استغراق» بدانیم، آیه بیانگر این معنا است که بسیاری از انسان‌ها در مواجهه با دعوت رسولان الهی، گرفتار این شبهه شده‌اند و چنانچه دامنه، استغراق را چنین گسترده ندانیم از سیاق آیات، دست‌کم این معنا قابل نتیجه‌گیری است که بسیاری از مردم زمان پیامبر اسلام، صلی الله علیه وآله وسلم گرفتار این شبهه یا بهانه بوده‌اند!

3 - سومین موضع در قبال «رسولان الهی از جنس بشر» این بوده است که رسماً منکران چنین رسالتی، انتظار خود را چنین اظهار کرده‌اند که خدا می‌بایست فرشته‌ای از جانب خود به سوی ما می‌فرستاد تا برتر از ما باشد و شایستگی فرماندهی بر ما را داشته باشد. «ولو شاء الله لانزل ملائكة». (مؤمنون /24)

فلسفه انتخاب رسولان از میان بشر

با توجه به آنچه گفته آمد و نیز مجموعه‌ای از آیات دیگر، می‌توان چنین نتیجه گرفت که برخلاف فهم و تلقی و تحلیل بسیاری از انسان‌ها که فکر می‌کنند اگر پیامبران و رسولان الهی، موجوداتی فراانسانی و فراطبیعی بودند و دست‌کم از نیروها و شرایط غیرطبیعی برخوردار بودند، زودتر مورد پذیرش قرار می‌گرفتند و کار دین‌پذیری و دینداری برای مردمان آسان‌تر می‌بود و جریان کفر و انکار محو می‌شد. تحلیل قرآن این است که انتخاب رسولان از جنس فرشتگان و موجودات فراطبیعی و استثنایی نه تنها راه ایمان آوردن را برای انسان‌ها هموارتر نمی‌کرد که پیچیدگی و فهم ناپذیری و انحراف‌انگیزی‌های دیگری را نیز موجب می‌شد.

«ولو اننا نزلنا اليهم الملائكة... ما كانوا ليؤمنوا» (انعام /111)

«و بر فرض! اگر ما فرشتگان را هم بر آنان نازل می‌کردیم... بنای ایمان آوردن نداشتند.»

علاوه بر این، قراین تاریخی نشان می‌دهد که اگر رسولان الهی از جنس فرشتگان و عناصر غیر مادی انتخاب می‌شد، زمینه شرک و لغزشگاه‌ها برای پیروان ادیان گسترش می‌یافت، چه این که با وجود انسان بودن پیامبرانی چون عیسی علیه السلام و عزیر علیه السلام، صرفاً به دلیل توکد عیسی از مادری بدون همبستری وی با مردی از بشر، و به صرف غیبت یکصد ساله عزیر از چشم مردمان و حضور مجدد او در میان آنان بی‌آن که آثار کهولت در او ظاهر شده باشد، سبب شد تا مسیحیان و یهودیان، آنان را فرزند خدا بنامند و از جنس بشر ندانند! پس هر گاه رسماً رسولان الهی از عالم فرشتگان انتخاب می‌شدند، مردمان چه داوری درباره ایشان می‌نمودند!

چه بسا الهه‌های فراوان که در آیین‌ها و باورهای یونانی و هندی مورد پرستش بوده و هستند، در آغاز شخصیت‌های فوق مادی و فرشتگانی بوده‌اند که در ادیان آسمانی از آنها یاد شده است که هر یک امری از امور جهان را برعهده داشته و دارند، مانند روح القدس، جبرئیل، میکائیل و در مجموع، عناصری که خداوند از ایشان به عنوان «المُدبِرَاتِ امْرَأًا» (نازعات /5) یاد کرده است ولی به تدریج با گذشت زمان و تحریف تعالیم ادیان، مورد ستایش و پرستش قرار گرفته‌اند.

«يَوْمَ يَخْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْؤُلَاءِ اِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ. قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَرَبُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ» (سبأ /40 و 41)

«و آن روز که همه آنان محشور شوند و در صحنه قیامت احضار گردند، پس به فرشتگان خطاب شود که آیا اینانند که شما را می‌پرستیدند! فرشتگان پاسخ دهند: خداوندا! تو منزهی و ولی و سرپرست و حامی ما توای و نه آنان، آنها پرستشگر جنیان - دیگر عناصر نامرئی و مرموز جهان - بودند.»

از این آیه استفاده می‌شود که وقتی پای رسالت و رهبری و مرجعیت غیر انسان برای بشر به میان می‌آید، تشخیص نیروهای فوق طبیعی الهی و شیطانی و تمییز میان فرشته و جن خود مشکلی جدی در پیش روی انسان خواهد بود.

و البته امروز که ناباورانه، شیطان‌پرستی در متن بزرگترین کشورها و محیط‌های علمی و فرهنگی گسترش یافته و رو به گسترش است، تأویلی اعجاز‌آمیز از آیه فوق را می‌توان شاهد بود. دقیقاً در برابر چنین پندار و برداشت افراطی و نادرستی است که خداوند: اولاً - پیامبران را از متن زندگی ساده و طبیعی انسان‌ها - آن هم طبیعی‌ترین و ملموس‌ترین شرایط آن - برگزیده است

و ثانیاً - بارها و بارها بر جنبه بشر بودن آنان تأکید کرده است.

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدُ» (کهف/110)

«بگو: من فقط بشری هستم مثل شما؛ امتیازم این است که (به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است)»

«قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء/93)

«بگو: منزه است پروردگارم (از این سخنان بی‌معنی)؛ مگر من جز انسانی فرستاده خدا هستم؟!»

«قَالَ لَهُمُ رَسُولُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (ابراهیم/11)

«پیامبرانشان به آنها گفتند: درست که ما بشری همانند شما هستیم.»

این تعبیر در قرآن به منظور جلوگیری از انتظارات نامعقول و غیرطبیعی مردم از رسولان و نیز به هدف تبیین جایگاه بشری و غیرالوهی انبیاء مورد تصریح قرار گرفته است. هر چند قرآن، این واقعیت را انکار نکرده است که به هر حال پذیرش ادعای رسولان نیازمند دلیل و حجت است و در مقاطع لازم، برای اتمام حجت، رسولان الهی باید، دلایل و نشانه‌ها و آیاتی را ارائه دهند تا در عین انسان بودن ایشان، امتیاز آنان بر سایر خلق و ارتباط ایشان با عالم وحی را اثبات کند که از آن جمله سالم ماندن ابراهیم علیه السلام در آتش نمرودیان، ناقه صالح علیه السلام و معجزات نه‌گانه موسی علیه السلام برای بنی‌اسرائیل و فرعونیان، معجزات عیسی علیه السلام برای مردم عصرش را می‌توان یاد کرد و البته استمرار این دلایل و معجزات و نشانه‌های خارق‌العاده می‌توانست به صورت گسترده ادامه یابد، اما آنچه استمرار این نشانه‌ها را به شکل یاد شده مانع گردید، انکار و ناباوری و حق‌ستیزی امت‌های پیشین در برابر آیات و نشانه‌های بزرگی بود که به پیامبران ایشان داده شده بود.

«وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ» (اسراء/59)

«هیچ چیز مانع ما نبود که این معجزات (درخواستی بهانه‌جویان) را بفرستیم جز این که پیشینیان که

همین درخواستها را داشتند، و با ایشان هماهنگ بودند، آن را تکذیب کردند؛»

به هر حال خداوند دلایل روشنی را در اختیار انبیاء قرار داده است، اما همواره تأکید نموده که:

«وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (غافر/78)

«هیچ پیامبری حق نداشت معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاورد!»

این تأکید بدان خاطر بوده است تا برخورداری رسولان از قدرت فوق بشری، رهنمون برخی نفوس به سمت غلو نشود.

مهمترین فلسفه اثباتی «بشر بودن رسولان»

آنچه تاکنون یاد شد دلایلی بود که بیشتر جنبه منع و جلوگیری از شرک و انحراف را تبیین می‌کرد، اما فلسفه اثباتی «انتخاب رسولان از میان بشر» که می‌بایست به دلیل اثباتی بودن، مهمترین نیز به شمار آید، معنایی است که از این آیه می‌توان نتیجه گرفت: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»

(توبه/128)

«رسولی از جانب خدا به سوی شما آمده است که از جنس خود شما است، مشاهده دردها و رنجهای شما برای او سخت و دشوار است، برای هدایت شما عطشناک و بس پرتلاش و پرآرزو است، به اهل ایمان بسیار رؤوف و مهربان است.»

آری! او با همه جنبه‌های انسانی و بشری که دیگر انسان‌ها دارند و در خود احساس می‌کنند و با همه نیازهای طبیعی به زندگی، سلامت، آسایش، ازدواج، فراغت، رفاه و برخورداری، غذاها و نوشیدنی‌ها و زیبایی‌ها و جاذبه‌ها، آن گونه زندگی می‌کند که شایسته یک انسان کامل است، بی‌آن که خدا از قوای طبیعی او کاسته باشد یا به شکلی غیر ارادی وی را مجبور به خوبی و نیکی کرده باشد. این است که او به طور طبیعی و به اقتضای تمایات انسانی می‌توانست آرامش و عزت مادی در میان قریش را دوست داشته باشد و با دست برداشتن از شعار توحید به دنیای برتر محیط خود دست یابد. او وقتی زیبایی‌ها و جمال و تجمل را می‌دید، زیبایی را می‌شناخت و جان انسانی او استعداد و اشتیاق آن را داشت که شیفته شود و اگر آیاتی در قرآن چنین خطاب دارد که:

«وَلَا تَمَلَّنَّ عَيْنِكُمْ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَابْقَىٰ» (طه

131/)

«و هرگز چشمان خود را به نعمتهای مادی، که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، می‌فکن! اینها شکوفه‌های

زندگی دنیاست؛ تا آنان را در آن بیازماییم؛ و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است!»

در تفسیر این آیه ممکن است گفته شود که خطاب خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است تا مؤمنان درس گیرند و هشیار باشند، اما وجود ده‌ها و صدها آیه دیگر که خدا با مؤمنان با عنوان «یا ایها الذین آمنوا» یا عناوین دیگر سخن گفته و به آنان امر و نهی کرده است، قرینه‌ای است بر این که نباید از نهی آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، نکته‌ای ویژه را جستجو نکرد؛

نکته این می‌تواند باشد که پیامبر ذاتاً استعداد و زمینه‌های انسانی چنین تمایلاتی را داشته است و اگر با وجود این استعداد و تمایل، آسمانی و الهی عمل کرده است، امتیازی برای او و درسی برای دیگر انسان‌ها است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، از این که یارانش را به جرم پرستش خدا و تعالیمی که او به آنان داده است، در زیر شکنجه می‌کشند، و از شهر و دیار آواره می‌کنند و منکرانش از انجام هر اهانتی نسبت به او و یارانش دریغ نمی‌کنند، با تمام وجود رنج می‌برد و شکیبایی می‌کرد و به همین دلیل بود که می‌فرمود:

«ما اوذی أحدٌ مثل ما اوذیت فی الله» (کنز العمال/5818)

او که تربیت یافته الهی بود و اخلاق و رأفت و راستی و پاکی و نطافت و حسن سلوک و نرمش و انسان‌دوستی و... را در جانش پرورانده بود، مانند همه انسان‌های فرهیخته و متعالی از مواجهه با ستم‌ها، نابرابریها، استثمارها، فسادها و ناپاکی‌ها، غارتها و کثیفی‌های مادی و معنوی که محیط جاهلیت عرب و عجم را پر کرده بود بیش از همه رنج می‌برد و با این همه، اهانت‌ها را، با سلام، بدخوبی‌ها را، با نرمش و گذشت، عداوتها را، با اغماض و جهالت‌ها را با بردباری پاسخ می‌دهد تا الگویی انسانی باشد برای انسان‌ها.

و این همه و همه، پیام خدا و قرآن به انسان‌ها است که شما می‌توانید چون رسول خدا اهل رأفت و رحمت و سلام برای همه انسان‌ها و اهل ایمان باشید.

«لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (احزاب/21)

«مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.»

همزبانی، جلوه‌ای دیگر از سنخیت انبیا با مخاطبان

علاوه بر سنخیت وجودی و عاطفی انبیا با مردم و فراتر از آن، قرآن به سنخیت و همانندی زبان، ادبیات گفتاری و سطح بیان و انتقال مفاهیم تصریح کرده است.

«و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم» (ابراهیم/4)

در تبیین و توضیح این که منظور از «لسان قوم» چیست، آیا مراد زبان و لغت گفتاری است یا نظر به سطح و ظرفیت ادراکی و فرهنگی و اجتماعی و مذهبی مخاطبان دارد، یا نظرگاه اصلی آیه، نیازها و ضرورت‌های زندگی عصری مخاطبان بوده است، مجال برای تحقیق و پژوهش هست. ولی آنچه در این نگاه گذرا، کافی می‌نماید، توجه به ارتباط منطقی «بلسان قومه» با «لیبین لهم» می‌باشد؛ چه این که آیه خود تصریح کرده

است که هدف از این «همزبانی» تأثیرگذاری و روشنگری بیشتر و عمیق‌تر بوده است.

از میان احتمالات یادشده، احتمال نخست بعید می‌نماید که مورد نظر آیه باشد؛ زیرا «هم‌لغت‌بودن» چیزی نیست که پیچیده‌وشگفت بنماید و مجال امتنان داشته باشد. در حالی که لحن آیه، حاوی نوعی امتنان و تذکر به نعمت و یادآوری یک امتیاز است.

از سوی دیگر، با توجه به جهانی بودن رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم و تنوع زبانی و فرهنگی و اجتماعی ملت‌های جهان که مخاطب رسالت او بوده‌اند، محدود کردن معنای آیه در احتمال نخست و یا مهم تلقی کردن آن از میان دیگر احتمالات بعید می‌نماید.

بنابراین به نظر می‌رسد که نگاه آیه بیشتر متوجه سطح استعدادها و ظرفیت فرهنگی و ادبیات انسانی مخاطبان باشد که کار تعامل و مفاهمه را میان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امت آسان می‌سازد و راه هدایت‌گری و هدایت‌پذیری را هموار می‌دارد.